

بررسی تطبیقی خطاناپذیری حاکم دینی در مذهب کاتولیک و شیعه

Taheri-akerdi@iki.ac.ir

محمدحسین طاهری آکردی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
نسلیشاه باشبو / دانشجوی دکتری کلام مجتمع عالی بنت‌الهدی
دریافت: ۹۵/۱۲/۲۲ پذیرش: ۹۶/۷/۱۰

چکیده

کاتولیک و شیعه، هر دو خواهان منزه بودن حاکم دینی از خطا بوده و مسیرهایی را برای این امر، ترسیم کرده‌اند. کاتولیک بر اساس مصوبه شورای واتیکان اول، تصمیم بر خطاناپذیری پاپ گرفته و در نتیجه، قائل به عصمت آن شده است. از سوی دیگر، در اندیشه شیعه، حاکم دینی دارای صفت «عصمت یا خطاناپذیری» نیست، بلکه با برشماری شرایطی دقیق و نظارتی عمیق، امکان رخ دادن خطا در وی وجود ندارد. هدف این پژوهش، مقایسه دو مسیر منتخب از سوی کاتولیک و شیعه برای عملکرد بدون خطا در حاکم دینی است. بنابراین، ابتدا مسیر کاتولیک و شیعه بررسی و سپس تحلیلی بر این مسیرها ارائه می‌گردد. مهم‌ترین یافته این پژوهش جایگاه حاکم دینی در اندیشه شیعه و کاتولیک است. ویژگی‌های حاکم دینی در شیعه، منهای عصمت، به گونه‌ای ترسیم شده است که امکان خطا در آن وجود ندارد، و حال آنکه در کاتولیک، با تصویب خطاناپذیری برای پاپ، امکان خطا در او وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: خطاناپذیری، پاپ، مرجعیت دینی، ولی فقیه، شیعه، کاتولیک.

مقدمه

تطبیقی بررسی کرده‌اند که تطبیقی عالمانه نیست؛ زیرا عیسی مسیح ﷺ با محمد رسول الله ﷺ و ائمه اطهار ﷺ با حواریون قابل مطالعه تطبیقی هستند و پاپ به‌عنوان مرجع دینی کاتولیک با ولی فقیه، که مرجع دینی شیعه و در جایگاه حکومت است، قابل بررسی و مطالعه تطبیقی است.

بررسی این موضوع آنجا ضرورت پیدا می‌کند که اعطای عنوان «خطاناپذیری» به پاپ، قدرت پاپ را بالا برده و بسیاری از نزاع‌هایی را که تا به امروز ادامه داشته، ایجاد کرده است؛ زیرا در دینی که به خطاکاری بیشتر پیامبران اعتقاد دارند، اعتقاد به خطاناپذیری بودن فردی که صرفاً از طریق رأی‌گیری و انتخاب به مقام پاپی رسیده است، موجه به نظر نمی‌رسد. تصویب خطاناپذیری پاپ در شورای واتیکان اول، اعتراضات شدیدی را از سوی الهی‌دانان پروتستانی و ارتدوکسی و حتی در درون کاتولیک‌ها ایجاد کرده است (طاهری آکردی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۵).

از سوی دیگر نیز گاه برخی معتقدند: ولی فقیه در تصمیمات خود، هیچ‌گاه اشتباه نمی‌کند؛ زیرا اگر بخواهد تصمیمی بگیرد و این تصمیم صددرصد به ضرر امت اسلام باشد، لطف امامتی امام زمان ﷺ ایجاب می‌کند که به هر نوعی وی را ارشاد کند (خبرگزاری رسا، ۱۳۹۰/۴/۱۹، کد خبر ۱۰۸۴۴۸). از این رو، بررسی مقام ولی فقیه در تطبیق با مقام پاپ، می‌تواند موضوع تحقیق قرار گیرد.

پیشینه موضوع خطاناپذیری پاپ را می‌توان در قرون اولیه مسیحیت بررسی کرد. برای تیریز، تاریخ‌نگار کلیسا، معتقد است که آموزه خطاناپذیری پاپ از قرون اولیه در کلیسا موجود بوده است. اما این آموزه آن‌گونه که امروزه نظام‌مند شده، نبوده، بلکه به این معنا که کلیسا مقدس و بی‌نقص است و همیشه به صورت خداگونه باقی می‌ماند و بشارت مسیح ﷺ را به صورت محکم افاده می‌کند، مطرح بوده است. تعهدی که مسیح ﷺ برای پطرس ایجاد کرده (متی، ۱۶:۱۸) به طور آشکار نشان‌دهنده حکمرانی و تحت محافظت بودن کلیسا است (تیرنی، ۱۹۷۲، ص ۳۵). رساله پاپ اینوست اول (۲۷ ژوئن ۴۱۷ میلادی با عنوان *Requirendis*) به اسقفان آفریقا، رساله زوسیموس (۲۱ مارس ۴۱۸ میلادی با عنوان *Quamvis partum tradition*) به اسقفان آفریقا، رساله یونیفاس اول (۱۱ مارس ۴۲۲ با عنوان *Retro maioribus*)، رساله هورمیلان (در سال ۵۱۷ میلادی با

کلیسای کاتولیک رومی یا نظام پاپی، که در قرون اولیه میلادی به صورت یک کلیسا و نظامی متواضع بنا شده بود، به مرور زمان، به قدرتی دست یافت که در همه عرصه‌های دینی و غیر دینی، توانایی اظهار نظر پیدا کرد و تمام قرون میانه را مدیریت نمود. کلیسا پس از قرون وسطا، با آغاز مدرنیسم، انقلاب فرانسه و عملکرد پروتستان‌ها، موضوعی را تصویب کرد که در تاریخ کلیسا، یکی از جنجالی‌ترین مباحث را به وجود آورد. موضوع تصویب شده در شورای واتیکان اول، «خطاناپذیری بودن پاپ در موضوعات اخلاقی و اعتقادی» بود.

می‌توان به جرئت گفت: در تمام ادیان و مذاهب و حتی در نظام‌های سکولار اجتماعی و سیاسی، بحث خطاناپذیری - دست کم - به صورت یک پدیده قابل مشاهده است (کارتیست، ۲۰۰۳، ص ۲۶۱-۲۶۴). در سیر تاریخی مسیحیت نیز شخصیت پاپ از ابتدا به صورت یک فرد والا و برتر ترسیم شده بود، اما بعدها در شورای واتیکان اول، به صورت یک اصل اعتقادی، خطاناپذیری پاپ به تصویب رسید. در اناجیل، نمی‌توان متنی صریح برای اقتدار پاپ و یا خطاناپذیری آن یافت و تنها خطاب قرار گرفتن پطرس توسط عیسی مسیح ﷺ و فرزهایی مبنی بر برتری روم (متی، ۱۶:۱۸؛ ۱۸:۱۸، ۱۸:۲۸، یوحنا ۲۱:۱۵، لوقا ۲۲:۳۱) دلایلی است که برای این آموزه و اصل اعتقادی مسیحی به کار برده شده است (Özarslan, 2005, p. 43). در حال حاضر، این آموزه و اصل اعتقادی از اهمیت فراوانی در میان مسیحیان کاتولیک و کلیسای روم برخوردار است.

از سوی دیگر، روش مطالعات تطبیقی امروزه از اهمیت فراوانی در سطح جهان برخوردار است و این روش نکات مهمی را در گستره بحث آشکار می‌سازد. از این رو، بر آن شدیم که بحث خطاناپذیری را به صورت مطالعه تطبیقی پیش ببریم.

در میان ادیان گوناگون، اسلام شیعی دارای مرجع دینی در زمان نبود پیامبر یا معصوم است که جایگزین پیامبر محسوب می‌شود. در شیعه نیز در بحث «مرجعیت دینی و شرایط آن»، اشتراکات ظاهری با کاتولیک نمایان است.

بررسی مقایسه‌ای خطاناپذیری مرجعیت دینی در کاتولیک و شیعه می‌تواند ابعاد مهمی از موضوع بحث را روشن سازد. البته باید توجه کرد که در مجموعه مقالاتی که به نگارش درآمده، برخی از نویسندگان خطاناپذیری پاپ را با عصمت ائمه اطهار ﷺ به طور

اصل عقیدتی یا «دگما» دادند، اما هنری/اوارد مانینگ نقش بسیار پررنگی در تصویب این آموزه داشت، به گونه‌ای که برخی واتیکان اول را «شورای مانینگ» نام‌گذاری کرده‌اند (پاول، ۲۰۰۵، ص ۹۱).

تصویب خطاناپذیری پاپ بحث‌های فراوانی را به دنبال داشت که مهم‌ترین منتقد آن، هانس کونگ بوده است. او الهی‌دان بزرگ کاتولیک‌ها و از فعالان شورای واتیکانی دوم بود که در اعتراض به این موضوع کتاب **خطاناپذیری؟ پرسشی بی‌پاسخ** (Infallible An Unresolved Enquiry) را نوشت و بدین سبب، از کلیسا اخراج گردید (طاهری آکریدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۱). این کتاب با سرعت بسیار در کشورهای گوناگون ترجمه شد و نگارش مقالات دیگری نیز را موجب گردید. در ایران نیز مقالاتی به این بحث پرداخته‌اند. در میان مقالات مشاهده شده به زبان‌های گوناگون، یا صرفاً به بحث «خطاناپذیری» و تبیین آموزه پرداخته شده و یا به اشتباه، خطاناپذیری پاپ با عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} مقایسه شده است. در این مقاله، تلاش شده است بحث خطاناپذیری مرجعیت دینی به صورت مقایسه‌ای در کاتولیک و شیعه با محوریت پاپ و معادل آن در شیعه یعنی ولی فقیه ذکر شود.

جایگاه کلیسای کاتولیک و نسبت پاپ با کلیسا

به سبب اقتدار یافتن پاپ، اهمیت کلیسا و تأکید کتاب مقدس بر حفظ آن، باید جایگاه کلیسا در مسیحیت و نسبت پاپ با کلیسا روشن گردد.

بر اساس معتقدات کاتولیک‌ها، کلیسا حقیقتی است که برای آشکار شدن یا بیان بشارت مسیح^{علیه‌السلام} به وجود آمده است. ماهیت کلیسا یک ماهیت مقدس، الهی و جهانی است که در حقیقت، به عیسی مسیح^{علیه‌السلام} بازمی‌گردد. به اعتقاد کاتولیک‌ها، یک مسیحی باید به کلیسای مقدس ایمان بیاورد. می‌توان این اصل را از اعتقادنامه رسولان و از متن صریح «من به کلیسای مقدس کاتولیک اعتقاد دارم» برداشت کرد (بردول، ۲۰۰۲، ص ۴۸). البته از این نکته نیز نباید غافل شد که عیسی مسیح^{علیه‌السلام} سخنی از بنای کلیسا به میان نیاورده است و اساس دعوت او، نه خود و نه کلیسا بوده، بلکه ملکوت الهی بوده است. بر اساس شواهد موجود، حضرت عیسی^{علیه‌السلام} هیچ کلیسایی در طول عمر خود بنا نکرد. با این حال، مؤمنان مسیحی معتقدند که حضرت عیسی^{علیه‌السلام} مؤسس کلیسا بوده و حجیت

عنوان Libellusprofessionisfidi) به اسقفان اسپانیا همگی به نحوی اشاره به اقتدار و خطاناپذیری پاپ‌ها دارد (Denzingers, 1954, p. 109-110-171).

این اقتدارنمایی‌ها تا قرن ۱۹م به طور غیررسمی ادامه داشت و تا آغاز قرن ۱۹ فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرد. در این مقطع تاریخی، آموزه «خطاناپذیری کلیسا» توجه تمام محافل و گروه‌ها را به خود جلب کرد؛ گرچه آموزه «خطاناپذیری پاپ»، همچنان محل تردید بود. الهی‌دانان بزرگی همچون مولر، نیومن و شیین به تبیین خطاناپذیری کلیسا پرداختند (رهنر، ۱۹۷۵، ص ۷۱۳) و در نهایت، در ۱۸ جولای ۱۸۷۰، در حضور ۵۳۵ عالم دینی مسیحی، بعد از هفت ماه و بعد از اجرای مراسم «نان و شراب»، اولین قوانین اصول دینی کلیسای مسیحی از سوی یک اسقف قرائت شد. این قانون‌نامه متشکل از ۴ بخش بود که بخش چهارم و جنجالی‌ترین بخش آن، آموزه «خطاناپذیری پاپ» در امور اخلاقی و اعتقادی بود که در انتظار عمومی و حضور خبرنگاران و مهمانان خارجی اعلام شد (Denzinger, 1955. P. 456-457). متن بیانیه قرائت شده به اختصار، به شرح ذیل است:

با پیروی وفادارانه از سنتی که از آغاز ایمان مسیحی به ما رسیده است، برای جلال نجات‌دهنده ما، خدا تکریم مذهب کاتولیک و نجات مسیحیان با تأیید شورای مقدس، ما [پاپ پیوس نهم] این اصل ایمانی مکاشفه شده را تعریف کرده و تعلیم می‌دهیم:

پاپ روم وقتی بر اساس اقتداری که به او داده شده و توسط مساعدت الهی، که به او به سبب جانشینی پطرس متبارک وعده داده شده، سخن می‌گوید، سخن او مصون از خطاست، و این مصون از خطا بودن، امری است که از سوی منجی الهی به کلیسایش بخشیده شده است تا کلیسایش به هنگام تعریف آموزه‌های مربوط به ایمان و امور اخلاقی، مصون از خطا باشد. بنابراین، تعاریف پاپ روم غیرقابل اصلاح بوده و براساس رضایت و خشنودی کلیسا نیست. اما اگر کسی - خدا نکند چنین باشد - بر آن باشد تا با این حکم به مخالفت بپردازد، ملعون باد (لین، ۱۳۸۰، ص ۴۸۱؛ وان وورست، ۱۳۸۴، ص ۴۳۸).

اکثریت شورای واتیکان اول رأی موافق به خطاناپذیری پاپ به‌عنوان

(۶۴-۷۹)، *آنالکتوس* (۷۹-۹۰) و *کلمنت* (۹۰-۹۹) اولین پاپ‌ها بعد از *پطرس* به حساب می‌آمده‌اند و بعد از حواریون ادعا می‌شود که اینان خودشان *پطرس* را ملاقات کرده‌اند (Coban, 2009, p. 38). البته آنها اسم «پاپ» بر خود نهاده بودند و نخستین کسی که عنوان «پاپ» بر خود نهاد، *اسقف اعظم سیریکوس* در قرن چهاردهم میلادی بود (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰ و ۱۴۷).

در هرم مسیحی، بالاترین مقام، مقام *اسقف‌هاست* و در رأس این اسقف‌ها، پاپ روم قرار دارد. در صورت بروز یک مسئله سیاسی نیز اسقف‌ها وارد کار می‌شوند که باز پاپ روم به‌عنوان حکمران وضعیت سیاسی در اوج به چشم می‌خورد (لینسکی، ۱۹۵۲، ص ۳۱-۳۲). نسبت و رابطه پاپ و کلیسا، همچون نسبت سر و بدن انسان است. همان‌گونه که بدن بی سر انسان هیچ سودی ندارد و فاقد حیات است، کلیسای بی‌پاپ نیز بی‌خاصیت و بی‌اثر و بی‌تحرک است. حیات کلیسای تمرکزگرا و پاپ‌محور کاتولیکی با وجود پاپ و ایفای نقش وی امکان‌پذیر است (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶).

هامبرت به‌عنوان بنیان‌گذار نظریه «حکومت مطلقه پاپی» در دوره لئوی نهم در قرن یازدهم میلادی، معتقد است: مقام پاپی منشأ و معیار هر قانونی است. او می‌تواند بر همه چیز داوری کند و هیچ‌کس نمی‌تواند درباره آن داوری کند. پاپ برای کلیسا در حکم مادر برای خانواده است (شارمه، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶ و ۱۵۵). به‌طور کلی، پاپ شخصیت مرکزی و شامخ‌ترین مقام مسیحیت، پدر مقدس، منبع عشق و محبت، نور دنیا، ابر مرد، متخصص انسانیت، رئیس کل عالم، عالی‌ترین داور، بزرگ‌ترین ارباب و صاحب اختیار است (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰-۱۴۷).

خطاناپذیری پاپ و قلمرو آن

اختلافات بسیاری بر سر لفظ «خطاناپذیری» به وجود آمده است. بدین‌روی، ابتدا معنای این لفظ بیان می‌شود. به لحاظ لغوی، ریشه کلمه «INFALLIBILITAS» لاتینی بوده و باید در قرون وسطا به دنبال آن گشت. این کلمه، هم یک مفهوم دینی است و هم یک مفهوم سیاسی؛ به معنای «خطاناپذیری، بی‌عیب و غیرقابل فسخ، و فاسد نشدن». در معانی اثباتی نیز به معنای «صدق یا قابل اعتماد» به کار می‌رود (کارتیس، ۲۰۰۳، ص ۲۵۷).

براین‌اساس، درباره کسی که هرگز اشتباه نمی‌کند

کلیسا به عیسی مسیح است (کونگ، ۲۰۰۳، ص ۳-۵). امروزه کلیسای کاتولیک بنابر بیانیه‌های شورای واتیکان اول و دوم، نقش کلیدی دارد و کلیسا محور اتصال به خدا و راه نجات است (O'Collins and Farrugia, 2003, p. 313-331).

تفوق و اقتدار کلیسا از گذشته‌های دور، به صورت یک سنت درآمده است. امری که پاپ‌ها در هر دوره‌ای تلاش کرده‌اند تا به تثبیت آن بپردازند. تعاریف گوناگونی برای آموزه «اقتدار کلیسایی» بیان شده است. برای مثال، گاهی اقتدار کلیسایی را به معنای اقتدار حضرت عیسی می‌دانند؛ یعنی عیسی دارای اقتدار یگانه‌ای بوده که کلیسا از آن بهره‌مند شده است. گاهی نیز منظور از «اقتدار کلیسا»، همان اقتداری است که به وسیله روح‌القدس به کلیسا هدیه شده است؛ اقتداری که به وسیله آن، کلیسا راه حقیقت و راستی یافته و در آن مسیر قرار گرفته است (مصطفوی کاشانی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴-۱۱۵).

کلیسا نزد مسیحیان از اهمیت والایی برخوردار بوده و آشکار است که خطاناپذیری ابتدا برای کلیسا بیان شده، نه برای پاپ. افرادی همچون *مولر* و *نیومن* اظهار داشته‌اند: با اینکه قوم خدا در این خطاناپذیری شریک هستند، ولی آنچه در حقیقت خطاناپذیر است، خود کلیساست (راهنر، ۱۹۷۵، ص ۷۱۳). در حقیقت، آموزه «خطاناپذیری» جدای از کلیسا، برای پاپ در نظر گرفته نشده، بلکه نظریه‌ای است برای تمام کلیسا. شاهد آن هم شورای واتیکان دوم است. در شورای واتیکان دوم، «خطاناپذیری» به‌عنوان صفتی از صفات کلیسا (نه پاپ) در میان اسقف‌ها به کار رفته بود (Riusch, 1986, p. 171-172).

پاپ، که در انگلیسی با کلمه «pope» افاده می‌شود، به معنای «پدر» است و در لاتین، به صورت «papa» نگاشته می‌شود. «پاپ» از کلمه «papas» در زبان یونانی گرفته شده است. از سوی نظریه‌پردازان کاتولیک، عنوان «پدر مسیحیان» به پاپ داده شده است (هابر، ۱۹۵۹، ص ۵۹۸). در تصورات کاتولیکی، نظام پاپی مقامی است که حضرت عیسی بعد از خود و به جای خود برای مسیحیان به وکالت قرار داده و در حقیقت مقام *پطرس* بوده و سپس به سایر پاپ‌ها منتقل شده است (Gündüz, 1998, p. 301).

بر اساس آموزه‌های کلیسای کاتولیک، اولین اسقف *پطرس* بوده و پس از آن همواره کلیسا توسط یک اسقف اداره شده است. *لینوس*

همان ابتدا در کلیسا بوده است (بردول، ۲۰۰۲، ص ۸۹۱). مسیح که حق است، برای اینکه کلیسا را با همان صفایی که به رسولان سپرده بود، حفظ کند، اراده کرد تا آن را در خطاناپذیری خود شریک سازد. پاپ روم، رئیس جمع اسقفها، به‌عنوان شبان اعلا و معلم همه مؤمنان، که برادرانش را در ایمان تثبیت می‌کند، با عملی قطعی آموزهٔ مربوط به ایمان یا اخلاقیات را اعلان می‌کند و به سبب وظیفه‌اش از این خطاناپذیری برخوردار است.

«خطاناپذیری»، که به حضرت عیسیؑ وعده داده شده، در جمع اسقفها نیز هنگامی که به همراه جانشین پطرس مرجعیت تعلیمی اعلا را اعلان می‌کنند، وجود دارد. وقتی کلیسا از راه مرجعیت تعلیمی اعلا، آموزه‌ای را به‌عنوان اعتقادی که از سوی خدا وحی شده و به‌عنوان تعلیم مسیح مطرح می‌کند، این تعریفها باید از سر اطاعت ایمان پذیرفته شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۲۷۷ و ۵۴۳). در قلمرو الهیات، امور اخلاقی، اصول و احکام مسیحی از اشتباه و انحراف پاک است. این امتیاز «مصون از خطا بودن» به شکلی بی‌واسطه از سوی خداست و پاپ در مواضع رسمی نیازی به مشورت با کلیسا و اسقفها و تأیید و تصدیق آنها ندارد (مولند، ۱۳۸۸، ص ۹۱؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷).

هنگامی که در کلیسای کنونی کاتولیک، از «خطاناپذیری» بحث می‌شود، اذهان خود به خود سمت بزرگ‌ترین منتقد این آموزه، یعنی هانس کونگ می‌چرخد. هانس کونگ شواهد بسیاری را از کلیسای روم بیان می‌کند که به صورت نظری و تاریخی با آموزهٔ خطاناپذیری متناقض است (کونگ، ۱۹۹۴، ص ۱۸۲). از نظر هانس کونگ، هیچ کس غیر از خدا نمی‌تواند خطاناپذیر باشد (Klausnitze, 2003, p. 53). او به جای لفظ «خطاناپذیری»، تلاش کرد لفظ «خلل‌ناپذیری» یا «خراب‌نشدنی» را جایگزین کند (پاول، ۲۰۰۵، ص ۱۸۸).

در حقیقت، اشتباه هانس کونگ در این است که او شخص پاپ را بدون در نظر گرفتن قداست کلیسا، خطاناپذیر یا معصوم فرض کرده است، درحالی‌که خطاناپذیری طبق آنچه در شورای واتیکان تصویب شده به این معنای است که حتی اگر جمعیت زیادی از راه حق خارج شوند، یک تعداد اندکی تحت محافظت کلیسا باقی خواهند ماند (Tierney, 1972, p. 35). طبق این نظر، کلیسا با تمام خطاهایی که در آن رخ می‌دهد، بر حق باقی

«Infallibilis» به کار می‌رود که معادل انگلیسی آن «Infallible» است. لازم به یادآوری است که واژه «Infallibilitas» نخستین‌بار در سال ۱۶۱۱ به «Infallibilitie» یا «Infallibleness» ترجمه گردید و در سال ۱۶۲۴ برای آن معادل «Infallibility» برگزیده شد. در یک مقطع زمانی، «Infallibility» عنوانی برای پاپ گردید و در خطاب به پاپ، از تعبیر «His Infallibility» استفاده شد (فرهنگ آکسفورد). همچنین مقامات کاتولیک روم این کلمه را به معنای «نیفتادن در خطا، غیرممکن بودن خطاکاری، و حفظ شده در مقابل فریب» به کار برده‌اند (گیسلرو مکنزی، ۲۰۰۴، ص ۲۹۷).

کلیسای کاتولیک برای بیان صفت خطاناپذیری برای پاپ، ادله‌ای را اقامه می‌کند. از نظر کلیسا، پطرس خطاناپذیر بود؛ زیرا حضرت عیسیؑ دربارهٔ او فرمود:

و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس، و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم. و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد، و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود (متی ۱۶:۱۸)؛ وان وورست، ۱۳۸۴، ص ۷۲).

برخی از اسقفان از این فقرات، سه منزلت را برای پطرس استخراج کرده‌اند. این سه منزلت، «ولایت تکوینی»، «زعامت دینی» و «زعامت دنیوی» بود (گریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۸). همچنین کاردینال رابرت بلارمین، ایمان پطرس و خطاناپذیری جانشینان او را از این آیات به دست آورده است (صانعی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). او یک دلیل عقلی هم بر خطاناپذیری در عمل اقامه می‌کند. اگر پاپ در احکام ضروری دچار خطا شود، باید گفت: مسیح، خود شرایط لازم را برای رستگاری جماعت مسیحی هموار نساخته بود. از این‌رو، ظاهراً باید به کلیسا فرمان داده باشد که از رهنمایی پاپ پیروی کنید (صانعی، ۱۳۸۷، ص ۵۹).

مقام و مرجعیت پاپ از نظر مسیحیان یک زنجیرهٔ قابل اعتماد است؛ به این صورت که پاپ در هر عصری در سیر قهقرایی با پطرس و عیسی مسیحؑ در ارتباط است و این سلسلهٔ زنجیره از پاپ امروز تا پطرس و عیسی مسیحؑ هیچ حلقهٔ مفقوده‌ای ندارد و دارای اطمینان و وثاقت است (گریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱ و ۲۲۵). کلیسای کاتولیک اعتقاد دارد که آموزهٔ «خطاناپذیری»، حقیقتی است که از

۳۸). غزالی نیز به جای واژه «حاکمیت»، از «ولایت» استفاده کرده است (غزالی، ۱۳۵۱، صفحات متعدد). همچنین این تیمیه از مناصب حکومتی، به «ولایات» تعبیر می‌کند (ابن تیمیه، ۱۳۸۶ق، ص ۱، ص ۲۴، ۱۶۱، ۱۶۳).

«فقه» در لغت عرب، به معنای «فهم عمیق» و «فقیه» به معنای «صاحب فهم عمیق» است. این کلمه در لغت عرب، بر هر کسی که چند کتاب از کتب فقهی را خوانده و مسائلی را در علم فقه فهمیده است، اطلاق نمی‌گردد، بلکه تنها به متخصص در علم فقه، «فقیه» گفته می‌شود. در اصطلاح، «فقیه» عبارت است از: شخصی که نیروی فعلی برای استخراج همه یا بیشتر احکام شرعی و قوانین کلی اسلام از منابع اولیه آن داشته باشد (طاهری، ۱۳۸۱، ص ۹).

چنین فردی با شرایطی که ذکر خواهد شد، می‌تواند به‌عنوان مرجع دینی شیعه قلمداد شود. حال باید دید از نظر شیعه، مشروعیت این فقیه عادل، از چه منابعی به دست می‌آید. عموم فقهای شیعه در این باره اتفاق نظر دارند که حاکمیت و ولایت اولاً و بالذات برای خداست و هیچ‌یک از افراد بشر بدون اذن و تفویض ولایت از سوی خداوند حق اعمال سلطه و ولایت بر دیگران را دارا نیست. به ضرورت مذهب امامیه، خداوند این حق را به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصوم ﷺ تفویض فرموده است.

البته باید برای دوران غیبت امام معصوم تدبیری اندیشیده شده باشد. منصب ولایت و سرپرستی جامعه در عصر غیبت، بر اساس ادله عقلی و نقلی به فقهای جامع‌الشرائط واگذار گردیده (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۱؛ مصباح، ۱۳۶۹؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸؛ طاهری، ۱۳۸۱) و به همین سبب، حکومت فقیه از مشروعیت الهی برخوردار است. بنابراین، در عصر غیبت، ولی فقیه به اقتضای ولایتی که دارد، همانند امام معصوم ﷺ، عهده‌دار رهبری و تدبیر امور دینی و دنیوی مردم است و مردم همواره تحت سرپرستی ولی فقیه موظف به اطاعت از اوامر اویند. این دیدگاه به این علت که معتقد است فقیه جامع‌الشرائط منصوب از سوی امام معصوم ﷺ است و نایب عام او محسوب می‌شود، به نظریه «ولایت انتصابی فقیه» نامیده شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، ص ۷۰-۷۱).

در جمع‌بندی، باید گفت: مرجعیت دینی در شیعه، همانند کاتولیک از طریق انتخاب مردم یا آراء کاردینال‌ها نبوده، بلکه منصبی الهی است. این منصب، هم در دوران حضور ائمه اطهار ﷺ و

مانده است و با وجود شبهات و تحریفات، همواره تحت حفاظت روح‌القدس خواهد بود. همچنین با فرض وجود خطاها و لغزش‌ها در کلیسا، خطاناپذیر دانستن آن، آموزه را از حالت ایستا به حالت پویا تبدیل می‌کند (فورد، ۱۹۷۹، ص ۲۸۰).

جایگاه ولی فقیه به‌عنوان مرجع دینی در شیعه

شیعه معتقد است که هیچ عصری بدون امام معصوم ﷺ نیست (کلینی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹). از این‌رو، در هر عصری، باید یک معصوم باشد تا بشر را هدایت کند. از سوی دیگر، نیز بر اساس مبانی شیعه، آخرین امام معصوم حضرت مهدی ﷺ در غیبت کبرا بوده و از انتظار پنهان است. همچنین اسلام شیعی دین و مذهبی شریعت‌محور است و در شریعت نیز احکامی وجود دارد که لازم‌الاجرا هستند. تصور اینکه احکام یا حدود بعد از وفات نبی اکرم ﷺ منسوخ شده، تصویری غلط است. پس در زمان نبود امام معصوم و زمانی که امام معصوم در غیبت به سر می‌برد، مسلمانان به یک مرجع دینی، که به اقتضای اجرای حدود و احکام باید دارای حکومتی باشد، نیاز دارند. شیعه این مرجع دینی را «ولی فقیه» و سمت آن را «ولایت فقیه» نام‌گذاری کرده است. ولی فقیه، ادامه دهنده ولایت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ است. البته نباید این توهم پیش بیاید که مقام فقیه، همان مقام ائمه معصوم ﷺ است؛ زیرا در اینجا، سخن از مقام نیست، بلکه سخن از وظیفه است. «ولایت»، یعنی: حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، که یک وظیفه سنگین و مهم است، نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۴۰-۴۱).

«ولایت»، ریشه در لفظ «ولی» دارد. «ولی»، «والی»، «موالی»، «توالی»، «اولی»، «ولاء» و «ولایت»، همگی از مشتقات ماده «ولی» است (لویس، ۱۹۸۸، ماده ولی). «ولایت»، به فتح واو، به معنای «یاری دادن، ولایت راندن، دوست داشتن، تصدی و صاحب اختیار کاری» است. «ولایت» به کسر واو، به معنای «امارت و پادشاهی و نصرت» است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ماده ولی). بررسی کاربردهای این واژه در متون عربی، گویای این حقیقت است که از میان مصادیق «ولایت»، شایع‌ترین کاربرد آن، «امارت و فرمان‌روایی» است. برای مثال، ابن‌قتیبه واژه «ولایت» را برای معرفی حاکمان برگزیده است (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص

مراجعه شود که نسبت به احکام و مبانی آنها، خبره و کارشناس باشد. همچنین صرف اجتهاد و ملکه استنباط برای حکومت کافی نیست و نیاز به صفت «علمیت» نیز وجود دارد. فقط شخصی بر جامعه اسلامی ولایت دارد که «مجتهد اعلم» باشد. باید توجه داشت که ولی فقیه صرفاً وظیفه تبیین و استنباط احکام را ندارد، بلکه وظیفه مدیریت جامعه و سامان‌دهی امور داخلی و خارجی آن و تدبیر امور سیاست را نیز بر عهده دارد. بدین‌رو، اجتهاد برای فقیه کافی نیست و نیاز به «جامعیت در علم و تدبیر» دارد. همان‌گونه که امام علی علیه السلام می‌فرماید: شایسته‌ترین مردم برای این کار، نیرومندترین آنها و نیز آگاه‌ترین آنها به امر خداوند در این رابطه است (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۱۷۳).

«عدالت» نیز از مهم‌ترین شروط ولی فقیه است. صاحب **جواهر الکلام** «عدالت» را چنین تعریف می‌کند: «عدالت عبارت است از: ملکه‌ای نفسانی که موجب التزام به تقوا و جوانمردی می‌شود» (نجفی، ۱۳۹۱، ج ۱۳، ص ۲۹۴). همچنین شیخ انصاری «عدالت» را صفت و ویژگی نفسانی می‌داند که موجب تقوا و جوانمردی می‌گردد (انصاری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۰۶). خرد انسان با اندک تأمل چنین حکم می‌کند که ظالم و دروغگو، که از خدا پروایی ندارد، نه تنها نمی‌تواند ریاست جامعه اسلامی را به دست گیرد، بلکه از دیدگاه عقل این کار قبیح است.

اینها مهم‌ترین شروطی است که برای فقیه شمرده شده است؛ زیرا نصب عام فقیه از طریق روایاتی است که این صفات را لازم شمرده‌اند. ولی فقیه با از دست دادن این شروط، به طور خودکار و بدون عزل از سوی دیگری، از سمت ولایت فقیه معزل می‌گردد. در نتیجه، درست است که شیعه «خطانابذیری» را از صفات مرجعیت دینی خود قرار نداده است، اما در عمل، ولی فقیه به محض انجام خطا، دیگر ولی فقیه نخواهد بود، و این بیشتر به «خطانابذیری» شبیه است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از بررسی نظرات و دیدگاه‌های شیعه و کاتولیک در خصوص «خطانابذیری» و «خطانابذیری» مراجع دینی خود (یعنی پاپ و ولی فقیه)، ضروری است به اقتضای تطبیق نظرات، مطالبی بیان گردد:

۱. کلیسا نزد مسیحیان دارای جایگاه والایی بوده است. پاپ هم،

هم بلافاصله بعد از غیبت کبرا و با نظریه‌پردازی‌های امثال شیخ مفید و شیخ طوسی مطرح بوده و امری نیست که بعدها به تشیع وارد شده باشد (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰، ص ۱۲-۵۰). نصب ولی فقیه از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام صورت می‌گیرد، اما به صورت نصب عام، نه خاص. منظور از «نصب عام» این است که امام معصوم نام یک شخص خاص را برای مرجعیت دینی و حکومتی نبرده، بلکه صفاتی را تبیین کرده که از طریق آن صفات، فرد واجد شرایط، به منصب ولایت فقیه می‌رسد. همچنین با از دست دادن یکی از صفات، خود به خود معزل می‌گردد (مؤمن قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۶).

خطانابذیری یا خطانابذیری ولی فقیه در شیعه

خطانابذیری پاپ در کاتولیک، صرفاً به این علت است که پاپ، مرجع دینی و حکومتی است و چون بر سر کلیسا قرار دارد و کلیسا از سوی روح‌القدس محافظت می‌شود، پاپ نیز در تصمیمات دینی خود، به نحوی که کاملاً از اصول اعتقادی مسیحیت خارج شود، خطا نمی‌کند. اما این مسئله در میان مسلمانان شیعه به نحو دیگری است. از نظر شیعه، مرجع دینی یعنی ولی فقیه، از آن نظر به نصب عام منصوب شده که دارای صفات و شرایطی است که امام معصوم در اقوال خود بیان کرده است. در صورت فقدان هر کدام از شرایط، خود به خود معزل می‌گردد. شرایط بسیاری برای ولی فقیه در طول تاریخ و توسط بزرگان شیعه بیان شده است. چکیده‌ای از این صفات که بیان گشته و بسیار سخت‌گیرانه‌تر از مسیحیت است، به شرح ذیل است:

برای عقل سالم، این امر قطعی است که غیرمسلمان بر «مسلمان» ولایتی ندارد؛ همچنان که قرآن کریم اظهار می‌دارد که خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است (نساء: ۱۴۱)؛ زیرا این امر موجب انحراف جامعه از احکام والای اسلامی و حتی موجب نقض غرض می‌شود و خداوند حکیم از چنین فعلی منزله است. همچنین بر اساس روایت مقبوله عمر بن حنظله (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۵۸) شرط «تشیع» به‌عنوان یکی از شروط بیان شده است.

سومین شرط ولی فقیه این است که او «دارای ملکه استنباط مسائل از ادله تفصیلی باشد»؛ زیرا ولایت یافتن بر امور مسلمانان از سوی کسی که اسلام را نمی‌شناسد، بی‌معناست. باید به شخصی

حقیقت، صفتی از صفات کلیساست، نه پاپ، و پاپ به‌عنوان رئیس این تشکیلات، از این خطانپذیری بهره می‌برد. با وجود چنین اعتقادی، چگونه در شورای واتیکان دوم بر خطانپذیری پاپ حکم داده شد؟ باید درباره خطانپذیری کلیسا بحث می‌شد، نه خطانپذیری پاپ. با مطرح شدن خطانپذیری پاپ، بسیاری از اهل قلم با مستندات بر فساد پاپ‌ها، به این حکم حمله‌ور شده، اشکالات بسیاری به آن وارد ساختند. اما در شیعه، بحث از روز اول، روی «تقوا» و «عدالت» افراد بوده و عالمان صاحب شرایط، حایز مقام جانشینی معصوم شده‌اند.

۴. «خطانپذیری» در تفکرات کاتولیکی به‌معنای مصون بودن پاپ از خطا یا لغزش نیست. پاپ می‌تواند خطاکار باشد، اما باز خطانپذیر باشد. منظور از «خطانپذیری» این است که با تمام خطاها و لغزش‌های موجود در نظام کلیسای کاتولیکی، روح‌القدس حافظ آن است تا از مسیر اصلی خود خارج نشود. حتی اگر تمام مسیحیان نیز از راه حق خارج شوند، تعدادی اندک در حفاظت روح‌القدس باقی خواهند ماند. پس آموزه «خطانپذیری» به معنای خطاکار نبودن تک تک اعضای کلیسا نیست، بلکه منظور این است که در نهایت، تعدادی در مسیر حق، باقی خواهند ماند.

از سوی دیگر، صفتی با عنوان «خطانپذیری» برای مرجعیت دینی شیعی یا ولی فقیه ذکر نشده است. اما صفاتی برای ولی فقیه بیان شده که در صورت فقدان آنها، وی از سمت خود منزل می‌گردد. اگر ولی فقیه حتی در زندگی روزمره خود خطا یا لغزشی داشته باشد که موجب از بین رفتن عدالت، اجتهاد یا جامعیت او شود، دیگر ولی فقیه نیست و حتی اگر ناظران به امر ولایت فقیه همانند مجلس خبرگان نیز متوجه این لغزش نشوند، خود به خود از این مقام منزل می‌گردد.

۵. همچنین باید توجه داشت که مصوبات کلیسای شورای واتیکان بعدها قابل بررسی و اصلاح است؛ زیرا تصمیم گرفته شده در شرایطی بوده که اسقف‌ها در یک زمانی و تحت شرایط خاصی بوده‌اند و شرایط اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای بر آنها حاکم بوده است. بدین‌رو، بعدها این مصوبات با توجیهات خاصی قابل اصلاح است (Riusch, 1986, 171-172).

این در حالی است که مرجعیت دینی در شیعه، بر اساس یک شورا یا رأی‌گیری مشروعیت پیدا نکرده و با تغییر شرایط اجتماعی،

که به‌عنوان سر برای کلیساست، ضرورتاً جایگاه والایی دارد. البته برخی جایگاه و اهمیت پاپ را به فقراتی از کتاب مقدس مستند کرده‌اند. مسیحیان معتقدند: پاپ خلیفه یا نایب پطرس است و پطرس نیز از سوی حضرت عیسی مسیح ﷺ برای حفظ دین مسیحیت، انتخاب شده است. بدین‌روی، پاپ وظیفه حفظ مسیحیت را دارد. اما تمام این جایگاه صرفاً از یک فقره *انجیل متی* گرفته می‌شود و آن سخن حضرت عیسی ﷺ در خصوص پطرس است که او را صخره‌ای دانسته که کلیسا بر آن بنا می‌شود. به اعتقاد مسیحیت، زنجیره پاپ امروز تا پطرس و عیسی مسیح ﷺ، هیچ حلقه مفقوده‌ای ندارد، درحالی که هانس کونگ به این زنجیره اشکالاتی وارد کرده است و آن را متصل به هم نمی‌داند و اساساً این سلسله‌مراتب را ذاتی مسیحیت نمی‌داند و مسیح ﷺ در ساخت آن نقشی نداشته است (کونگ، ۱۹۹۴، ص ۲۰-۲۱).

اما در مقابل، شیعه برای مرجعیت دینی خود، عباراتی از ائمه اطهار ﷺ با اسنادی معتبر دارد که تحقیقات نشان می‌دهد کمتر می‌توان به آنها شک کرد. از جمله این اسناد، روایت «الفقهاء حصون الاسلام» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۸)، خطبه شش‌شقیه (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۳)؛ تویح شریف امام زمان ﷺ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰)؛ روایت «اللهم ارحم خلفائی» (همان، ج ۱۸، باب ۸، ح ۵۳) است.

۲. از نظر مسیحیان کاتولیک، پاپ دارای مقام «خطانپذیری» است. البته این سخن از ابتدا مطرح نبوده، همان‌گونه که از ابتدا برای اسقف اعظم نام «پاپ» به کار نمی‌رفته و لفظ و مقام پاپی بعدها وارد مسیحیت شده است. این در حالی است که بر اساس معتقدات شیعه، ائمه معصومین در زمان حضور خود، وکلایی قرار می‌دادند تا مسلمانان را برای غیبت امام معصوم ﷺ آماده کرده و آموزش دهند که چگونه می‌توان بدون حضور امام معصوم ﷺ، امت را اداره کرد. شیخ مفید در کتاب *المقنعه و ابی‌الصلاح حلبی* در کتاب معروف *الکافی* نیز، که از اولین علمای عصر غیبت کبرا هستند، در خصوص ولایت فقیه بر اساس سخنان ائمه ﷺ نظریه‌پردازی کرده‌اند. بدین‌روی، هرگز چنین ادعایی برای شیعه وجود ندارد که بحث مرجعیت دینی امری است که بعدها وارد تشیع شده، اما همین اشکال از سوی هانس کونگ به مسیحیت وارد شده است.

۳. نکته مهم قابل ذکر این است که آموزه «خطانپذیری» در

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین ع.

ابن تیمیه، ۱۳۸۶ق، *السیاسة الشرعية*، تصحیح محمد مبارک، بیروت، بی جا.

ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۳ق، *الامامة والسیاسة*، قم، شریف رضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۱، *مفردات الفاظ القرآن*، مصر، طبعه مصطفی البابی الحلبي.

انصاری، مرتضی، ۱۴۲۰ق، *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

—، ۱۳۸۹، *کتاب الطهاره*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

لین، تونی، ۱۳۸۰، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسوریان، تهران، فرزانه.

جعفری‌شیراز، فرد، مصطفی، ۱۳۸۰، *پیشینه نظریه ولایت فقیه*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، *تعالیم کلیسای کاتولیک*، ترجمه احمد مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، *درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلامی*، تهران، الهدی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۸، *پیرامون وحی و رهبری*، قم، الزهرا.

خرعاملی، محمدین حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۱، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۲، *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*، تهران، سروش.

شارمه، آمریته، ۱۳۸۵، *فرهنگ ادیان*، ترجمه فاطمه سمواتی، تهران، مدحت.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۴۱۵ق، *ضرورت وجود الحکومه و ولایت الفقهاء فی عصر القیبه*، قم، دارالقرآن الکریم.

صانعی، مرتضی، ۱۳۸۷، *خطاناپذیری پاپ*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ع.

طاهری، حبیب‌الله، ۱۳۸۱، *تحقیق پیرامون ولایت فقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طاهری آکردی، محمدحسین، ۱۳۹۴، *بررسی تطبیقی سازمان روحانیت شیعه بانهاد کلیسای کاتولیک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

غزالی، ابوحامد محمد، ۱۳۵۱، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالمعرفه.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸ق، *اصول کافی*، قم، دارالکتب الاسلامیه.

کونگ، هانس، ۱۳۸۴، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

گریدی، جوان، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبد الرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه.

لوتیس، معلوف، ۱۹۸۸م، *المنجد فی اللغة والاعلام*، ج ۱، بیروت، دارالمشرق.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۷، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

اصل ولایت فقیه و مقام آن از بین نخواهد رفت، بلکه به دستور ائمه معصوم ع و روایات معتبر است که امر ولایت فقیه و اداره جامعه به فقها تفویض شده است. حتی اگر شرایط اجتماعی برای اقامه حکومت نباشد — چنان که تا قبل از انقلاب اسلامی ایران چنین شرایطی در اختیار شیعیان نبود — هر کدام از فقها تا حد امکان و بسط ید، باید به فعالیت می‌پرداختند.

ع با اینکه مسیحیت کاتولیک برای پاپ، خطا و لغزش را چندان پر اهمیت نمی‌پندارد، چنین نفوذ و قدرت سیاسی به او داده است. از این رو، با وجود صفاتی که برای ولی فقیه برشمرده‌ایم، محدود ساختن قدرت و نفوذ سیاسی او امری مطابق ثواب نیست. در شیعه، با توجه به صفاتی که برای ولی فقیه برشمرده شده و انتصاب ولی فقیه از سوی خدا و انزال ولی فقیه در صورت فقدان یکی از شروط و نظارت شدیدی که بر مقام ولایت فقیه از سوی مجلس خبرگان و بلکه همه مردم صورت می‌گیرد، امکان خطا از سوی مرجع دینی بسیار کم است. اما با این حال، هیچ کس به عصمت یا خطاناپذیری ولی فقیه قائل نشده است. این بیانگر قدرت علمی اسلام است که با وجود دلایل عقلی، نقلی و اجماعی، که برای صفات ولی فقیه مطرح شده، باز هم برای آن مقام عصمت قایل نیست. ولی مسیحیت با ادله‌ای نه چندان عقلی و مقبول همگان، باز چنین قدرتی برای مرجعیت دینی خود قایل است.

- ____, ۱۳۶۹, *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*, تهران, سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی کاشانی, لیلی, ۱۳۷۹, *سورای واتیکان دو*, تهران, مؤسسه الهدی.
- مکارم شیرازی, ناصر, ۱۴۱۱ق, *انوارالفقاهه*, قم, مدرسه امیرالمؤمنین.
- مولند اینار, ۱۳۸۸, *جهان مسیحیت*, ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری, تهران, امیرکبیر.
- مؤمن قمی, محمد, ۱۳۸۳, *ولایت الاهیة الاسلامیه*, قم, دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی, محمدحسن, ۱۳۹۱, *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*, قم, مؤسسه نشرالاسلامی.
- وان وورست, رابرت ای, ۱۳۸۴, *مسیحیت از لایه لای متون*, ترجمه جواد باغبانی و عباس رسولزاده, قم, مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- Bordwell, David, 2002, *Catechism of the Catholic Church*, A&C Black.
- Curtis, William A, 2003, *Infallibility, Encyclopedia of Religion and Ethics*, Edinburg, T&T Clark.
- Çoban, BekirZakir, 2009, *GeçmiştenGünümüzePapalık*, insane yayinlar, Istanbul.
- Denzingers, Henry, 1954, *The Sources of Catholic Dogma*, Freiburg Herder&Co.
- Denzinger, Henry, 1955, *The Sources of Catholic Dogma*, Translated by Roy J. Deferrari, USA. Loreto Publications.
- Ford, John T., 1979, "Current Theology, Infallibility", Theological Studies.
- Geisler, Norman L. & Mackenzie, Ralph E., 2004, *Fundamental of catholic Dogma*, USA, Baker books.
- Gerald Ensley, Francis, "Infallibility", VergiliusFerm, a.g.m.
- Gündüz, Şinasi, 1998, *Din veİnançSözlüğü*, Vadiyayinlari, Ankara.
- Huber, Rapheal M., 1959, *An Encyclopedia of Religion*, New Jersey.
- Kung, Hans, 1994, *Infallible AnUnversolved Enquiry*, London, SCM Press.
- Klausnitze, Wolfgang, 2003, *How Can the Church Remain in the Truth*, International Journal for the Study of the Christian Church, (issue 1).
- Kong, Hans, 2003, *The Catholic Church*, New York, A Modern Library Chronicles Book.
- Lynskey, Elizabeth M., 1952, *The Government of the Catholic Church*, USA.
- O'Collins, Gerald and Farrugia, Mario, 2003, *Catholicism: The Story of Catholic Christianity*, New York, Oxford University Press Inc.
- Özarslan, Selim, 2005, *'Sia'nin Dini Otorite Anlayisi'*, KelamArastirmalari 3:1.
- Powell, Mark E., 2005, *papal Infallibility*, USA, Southern Methodist University Dedmal College of Humanities and Sciences.
- Rahner, Karl, 1975, *Encyclopedia of Theology*, A& C Black.
- Riusch, Thomas P., 1986, *The Roots of the Catholic Tradition*, Wilmington.
- Tierney, Brian, 1972, *Origins of Papal Infallibility, 1150-1350: A Study on the Concepts of Infallibility*, Sovereignty and Tradition in the Middle Age (Lieden: E.J Brill).